

نثر فارسی در دورہٴ سلاطین مملوک  
(۲۰۲ - ۲۸۴ ق / ۱۲۰۲ - ۱۲۸۷ م)

دکتر صوفیہ صابر

دانشیار، دانشکده دولتی ایوا، لاہور

دکتر سید محمد فرید

استاد یار، گروہ فارسی، دانشگاه پنجاب، لاہور

**PERSIAN PROSE**  
**IN REIGN OF MAMLUK SULTANETE**  
**AN ANALYTICAL STUDY**

Sofia Sabir, PhD

Associate Professor of Persian

APWA College, Lahore

Syed Muhammad Farid, PhD

Assistant Professor of Persian

Department of Persian, University of the Punjab, Lahore

**Abstract**

The Muslim Rule expanded to the outskirts of Lahore in the Ghaznavid Period. It was Qutbuddin Aibak, a slave of Moizzuddin Ghouri who was also chief of his army and heir to his kingdom, who established Mamluk's dynasty in Delhi and took it to the northern parts of India. Kings belonging to Mamluk dynasty learnt patronising literary activities from Ghoury royalty. Persian language and literature tremendously flourished in the Indo-Pak subcontinent in the reign of Mamluk. The article sheds light on the literary scene of that period especially in light of Persian prose written by the authors of the subcontinent in Mamluk's period

**Keywords:** سلاطین، مملوک، محمد غوری، قطب الدین ایبک، بلبن،

لاہور، دورہٴ غزنویان، معز الدین، دہلی، شبہ قارہ

سلطین مملوک که چانشینان غوریان به شمار می روند (سلیم مظهر، ص ۱۰۲)، از ۲۰۲-۲۸۲ ق/۱۲۰۲-۱۲۸۴م نزدیک به هشتاد و چهار سال بر سرزمین پهنارو و مردم خیز شبه قاره فرمانروایی داشتند (فرشته، ص ۸۸.۲۰؛ منهای سراج، ص ۴۱۵.۴۲۰؛ اکرام، ص ۱۱۴.۹۹). شهاب الدین (معزالدین) محمد غوری پادشاه برجسته و گسترش دهنده واقعی سلطه غوریان، چندین بار به شبه قاره یورش برد و تپانسر، قنوج، گوالیار، بندیلکند، بهار و پنگان را به قلمرو خود پیوستند. نبرد دوم در ۲۱۲ ق/۱۱۹۲م در حقیقت تضمین کننده پیروزی برایالتهای هند و نقطه عطفی در تاریخ این سامان محسوب شد. در طی این لشکر کشی ها، یکی از امیران مملوک در هند قطب الدین ایبک (حک ۲۰۲-۲۰۴ ق/ ۱۲۰۲-۲۱۰م) به حدی به سرور خود معزالدین محمد غوری خدمت کرد که پس از نبرد دوم در ۲۱۲ ق/۱۱۹۲م به فرماندهی وی تمام فتوحات به او مناصوب شد (منهای سراج، ص ۱۴۸.۱۴۹). همین غلام برجسته به رکاب سلطان معزالدین محمد غوری در سال ۵۸۹ ق/۱۱۹۳م تسخیر دهلوی نمود و چون شهاب الدین (معزالدین) محمد غوری، خودش یا به واسطه فرماندهان لشکرش، شمال هند را تا رود گنگ فتح کرد. قطب الدین ایبک را در هندوستان چانشین خود گماشت و به غزنه بازگشت، ولی در کنار رود سند در ۲۰۲ ق/۲۰۲م کشته شد. چون محمد غوری فرزندی نداشت، فرماندهان و غلامان وی، قطب الدین ایبک را به چانشینی وی برگزیدند و او را در ۲۰۲ ق/۱۲۰۵م بر تخت دهلوی نشانند که به دست خود وی فتح شده بود (اکرام، ص ۱۱۴.۹۹؛ فرشته، ص ۲۳.۲۰، میری، ص ۸؛ عبدالرحمان، ص ۵.۴؛ پرزگر، ص ۹۴۰). در دوره غزنویان،

حکومت مسلمانان در حدود لاهور و اطراف آن بنیاد گذاشت ولی قطب الدین ایبک این سلطنت را تادهلی و هندوستان شمالی گسترش داد و سلسله مستقل سلاطین مملوک را در شبه قاره بنیاد گذاشت و پایتخت آن دهللی بود. هر چند که غزنویان در این سرزمین حکومت مسلمانان را بنام نهاده بودند ولی این حکومت فقط در حدود لاهور و اطراف آن قدرت داشت. ایبک مرزهای این سلطنت را تادهلی و هندوستان شمالی گسترش داد. او صاف ایبک مملکت مفتوح را خیلی تحت تاثیر گذاشت. بقول فخرمدیر: "مکرم و سخا صد هزار آزاد را بنده کرد" (فخرمدیر، ص ۲۱). وی در سال ۶۰۷ ق/ ۱۲۱۰ م در لاهور هنگام چوگان بازی از اسب افتاد و مرد و در لاهور مدفون شد (فرشته، ص ۲۴۰؛ عبدالرحمان، ص ۱۱۱). او مردی خیر و علم دوست بود. منار قطب و مسجد قبة الاسلام در جنوب دهللی از آثار معروف وی است.

در دوره بلبن، نظم مملکت دهللی را که در دوره چانشینان التتمش دستخوش آشفتگی شده بود، بازگردانید و مملکت را بر اساس نظامی و اداری استوار کرد (پرزگر، ص ۲۲۱). در این دوره مهاجرت و مسافرت شاعران و نویسندگان به سبب تشویق سلاطین مملوک و تاخت و تاز چنگیزیان در سرزمین ایران و آسیای مرکزی شدت بیشتری یافت. مهاجران این دوره از نظر علم و فضل و هنر و سخنوری برجسته تر از دوره های گذشته بودند که از آن جمله می توان محمد عوفی، منہاج سراج، حسن نیشاپوری، مؤید چرامی و علی بن حامد کوفی را نام برد. شرح حال نویسندگان مهاجر و مسافر در این دوره با بررسی کوا تاه و نمونه های نثر آنان با ترتیب زمانی بدینگونه است.

علی کوفی: علی فرزند حامد بن ابی بکر کوفی نویسنده، مترجم و شاعر فارسی سرای سده های ۲ و ۳ ق/ ۲۷ و ۲۸ م است که به شبه قاره مهاجرت کرد (ظهیر الدین، ص ۲۸۲؛ منزوی، ص ۲۸۸، ۲۸۷). تنها منبع شرح حال او کتاب خودش "چچ نامه" یافت می شود که در مقدمه آن اطلاعات مختصری درباره خویش آورده است. درباره تاریخ تولد کوفی اطلاعی در دست نیست. ولی به نوشته خودش در سال ۲۱۴ ق/ ۱۲۱۲ م سنش به ۵۸ سال رسیده بود (علی کوفی ۱۹۲۹ م، مقدمه). معلوم می شود که در ۵۵۵ ق/ ۱۱۲۰ م به دنیا آمد. وی ظاهراً دانشهای روزگار را در زادگاه خود در کوفه فراگرفت و سپس به شبه قاره رفت و با دربار ناصر الدین قباچه (حک ۲۰۲، ۲۲۵ ق/ ۱۲۰۲، ۱۲۲۸ م) وابسته شد (علی کوفی ۱۹۲۹ م، مقدمه).

علی بن کوفی اصلاً اهل کوفه بوده و به سبب قرب جغرافیای باایران زبان فارسی خوب می دانست و به مطالعه کتب تاریخی علاقه داشت (سبحانی، ص ۷۴، ۷۵). و بدین سبب به تالیف کتابی درباره فتوحات عرب در سرزمین سند پرداخت و به این هدف از شهر اچه (اچ) به بهکر شهری در کنار رود سند رفت. وی در آنجا از قاضی اسماعیل فرزند علی ثقفی که نیاگان وی از آغاز فتح سند در آن شهر سکونت داشتند، کتابی به نام "منهاج الدین والملك" به دست آورد (مظهر، سلیم، ص ۱۱۴، ۱۱۵). این کتاب گویا اثر خواجه امام ابراهیم یا ابراهیم مدائنی است، به زبان عربی میان سالهای ۲۱۵ ق و ۲۵۵ ق/ ۸۲۰ و ۸۲۸ م درباره فتح سند، به دست محمد بن قاسم ثقفی و تسلط وی بر لشکرهای راجه داهر فرزند چچ نوشته شده است (رسولی، ص ۱۸۲). علی کوفی آن را در ۲۱۴ ق/ ۱۲۱۲ م به فارسی ترجمه و به عین الملك فخرالدین حسن بن

ابوبکر اشعری، وزیر ناصرالدین قباچه تقدیم کرد (ظهور الدین، ص ص ۲۸۸-۲۸۷). پیشکش کتاب به عین الملک در اُچ می رساند که کوفی از بهر به اُچ بازگشت. از آن به بعد از وی اطلاعی در دست نیست. محمد عرفی که لهاب الالباب را در ۲۱۷ق/۲۲۰م به نویسندگان، عالمان، وزیران و شاعران واپسته به دربار قباچه و عین الملک نام کرد او را ذکر نکرده است (سلیم مظهر، صص ۱۱۴-۱۱۵).

**چچ نامه:** این اثر نخستین کتاب تاریخی درباره فتح سند به دست مسلمانان، نوشته شده است. این کتاب به نام منهاج المسالک به دست یا به دستور محمد بن قاسم ثقفی، فاتح سند، به زبان عربی نوشته شد و بعداً در دست بازماندگان خاندان ثقفی محفوظ ماند (صفا(الف)، ص ص ۱۱۲-۱۱۷، آفتاب، صص ۱۲۷-۱۴۰؛ رسولی، ص ۱۸۲).

مترجم این کتاب ابوبکر علی بن حامد کوفی است. وی این کتاب را از قاضی اسماعیل بن علی الثقفی، قاضی بهر گرفت و آن را پیش از ۲۲۲ق/۲۲۲م به دستور عین الملک وزیر ناصرالدین قباچه به فارسی گردانید و ترجمه را هم با تقدیم کرد. این کتاب از زندگی چچ بن سیلاج فرما نروای هند غربی آغاز می شود.

**نمونه نثر کتاب:** چون صبح صادق از ورای حجاب دیجور غاسق بر آمد، محمد قاسم را از رفتن آن طایفه معلوم گشت، و از لشکر خود بعض را عقب ایشان فرستاد. به وقت گذشتن از جوی بعضی را دریا فتند. همه را علف تیغ خونخوار کردند و آنچه پیشتر بگذشته بودند از راه رمل و ریگستان به هندوستان رفتند به بلاد سیر و نام ملک ایشان دیوراج عم زاده داهرای بود.

سیدیدالدین عوفی: نورالدین / سدیدالدین محمد بن محمد، تذکره نویس، ادیب و شاعر ایرانی در بخارا بد نیا آمد. نسب وی به عبدالرحمان بن عرف، صحابی مشهور پیامبر اسلام می رسد، به همین سبب خانواده او به عوفی شهرت یافت (علی رضا، نقوی، ص ۲۰؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، صص ۲۲۰، ۲۲۱؛ خانواده وی از فلات فرارود بودند و نیای وی امام ابو طاهر یحیی بن طاهر از دانشمندان روزگار خود بود. در علم حدیث و معرفت انسب عرب و اسامی رجال مهارت داشت (سلیم مظهر، صص ۱۹۹، ۱۲۰؛ دانشنامه، ص ۲۲۲). عوفی در زادگاه خود به تحصیل علوم ادبی، عربی و حدیث پرداخت، پس از فراگیری دانش در ۵۹۷ق / ۱۲۰۰م به دربار سمرقند رفت و عمده دار دیوان انشای شاهزاده قبیح ارسلان بن قلیح طمغاج خان (۲۰۹ق / ۱۲۱۲م) شد. وی پیش از حمله مغولان به فرارود، به بخارا بازگشت و چون آوازه هجوم مغول را شنید. از راه خراسان، غزنه، سند و گجرات به لاهور رفت و به خدمت عین الملک فخرالدین حسین اشعری، وزیر ناصرالدین قباچه به سربرد و پس از شکست قباچه به دست لشکرش شمس الدین التتمش (حک ۲۰۷). ۲۳۳ق / ۱۲۱۰، ۲۳۵م) غرق و کشته شدن وی در رود سند، وی پادربار شمس الدین التتمش وابسته شد (صفا، ص ۱۰۲۷؛ عوفی (الف)، مقدمه). عوفی از نزدیکان وزیر التتمش، نظام الملک قوام الدین محمد بن ابی سعد چندی شد. عوفی چندی در کمیسیون مناصب قضا داشت. درباره تاریخ درگذشت عوفی اطلاعی در دست نیست، ولی از آنجا که او در تالیف خود به نام "جوامع المحکامات و الروایات"، تا سال ۲۳۰ق / ۱۲۳۲م وقایع درج کرده است، زنده بود (عوفی، (الف)، مقدمه بیست و پنج، بیست و شش).

لباب الالباب: این کتاب کهن ترین تذکره باقی مانده زبان فارسی است که در آن شرح حال ۲۹۹ تن شاعر، ادیب و سخنگوی فارسی زبان ذکر شده است (سلیم مظهر، صص ۱۱۹-۱۲۰) و از بهترین و جامع ترین نمونه های تذکره نویسی در متن ادب کهن فارسی به شمار می آید (دانشنامه، ص ۷۷۱).

این اثر در دوازده باب و در ۲۱۸ ق درهستند تالیف شد و از فضیلت شاعری تاجستجوی معنی شعر و پژوهش درباره نخستین شاعران آغاز می گردد و پس به نمونه های آثار پادشاهان، وزراء، بزرگان و علماء می پردازد. در باب های آخر شرح حال شاعران روزگار طاهریان، سامانیان، صفاریان، غزنویان و سلجوقیان را تا پس از پادشاهی سلطان سنجر سلجوقی (حک ۵۱۱. ۵۵۲ ق/ ۱۱۱۷-۱۱۵۷ م) می آورد و گاه نمونه های از آثار شان را یاد می کند (دانشنامه، ص ۷۷۱).

لباب الالباب در فن تاریخ ادبیات نویسی و ثبت تاریخها و سبک های گوناگون شعری اشتباههایی دارد، اما در آوردن نام و گردآوری آثار کسانی که در هیچ منبع دیگری نامشان نیامده، ارزشمند است. اگر این کتاب نبود، از احوال بسیاری از شاعران سده های نخستین فارسی هیچ سندی در دست نداشتیم. این تذکره نخست به کوشش اندر دیراؤن در دو جلد (جلد اول در ۱۰۹۲ م و جلد دوم در ۱۰۹۳ م) در لیدن و بار دیگر به کوشش سعید نقسبی در یک مجلد در ۱۲۲۵ ش در تهران به چاپ رسیده است (سلیم مظهر، صص ۱۱۹-۱۲۰).

نمونه نثر لباب الالباب: که صاحب و ابن العمید را در میدان بیان باز پس گذاشتی و در فنون فضایل رأیت افتخار بر اوج فلک اثر

برافراشتی نظم و نثر تصرف قلم اورا گردن نهاده و دقایق حقایق در پیش خاطر او ایستاده و توسن بیان رام طبیعت او گشته و تا دور آخر زمان واقراض عالم هرکس که رسالتی نویسد یاد رکثابت تذوقی کند.

جو امع الحکایات فی نوامع الروایات: این کتاب مجموعه حکایات به فارسی از سدیدالدین محمد عرفی است. وی نوشتن این کتاب را در سال های اقامت در سمنده به فرمان فرمانروای آن سرزمین ناصر الدین قباچه (۲۲۵ق/۱۲۲۷م) آغا زکردو آن رادر حدود ۲۳۰ق/۱۲۳۲م در دهلوی به نام نظام المملک قوام الدین محمد بن ابی سعد چندی و زیر التتمش سلطان دهلوی (حک ۲۰۷ق/۲۳۳ق، ۱۲۱۰.۱۲۳۵م) به انجام رساند (برزگر، ص ۲۲۵).

این کتاب که چهار قسم و هر قسم آن بیست و پنج باب و به طور مجموع ۱۰۰ باب و ۲۱۱۴ حکایات دارد. اطلاعات سود مندی از تاریخ آن روزگار به خواننده می دهد. در آن از منابعی استفاده شده است که از بعضی از آنها نشانی در دست نیست (ظهور الدین، صص ۲۰۲، ۲۰۳).

این اثر از بهترین و سودمندترین کتابهای نثر فارسی است و بسام مطالب تاریخی مهم در آن هست (نقیسی، صص ۹۷، ۹۸). از این کتاب درباره وضع شهرها، مردان تاریخ ساز و چگونگی اوضاع اجتماعی و فکری دوره گوناگون جامعه اسلامی اطلاعاتی میدهد.

حسن نظامی نیشاپوری: صدر الدین، نظام الدین حسن نیشاپوری، دبیر و شاعر و تاریخ نگار ایرانی او آخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری بود (صفا، الف، صص ۱۱۲۳، ۱۱۲۴؛ عبدالرحمن، صص ۱۴، ۲۷). درباره زندگی وی اطلاعات فراوان و دقیق در دست نیست. لقب و نام وی



و پدرش راهبه صورت های گوناگون از آن میان به صورت های تاج الدین محمد بن آل حسن نظامی ، صدرالدین محمد العلم حسن نظامی ، صدر الدین محمد بن حسن نظامی ، خواجه صدر نظامی و صدر الدین محمد حسن نظامی فرزندان ابوالحسن معروف به نظامی عروضی سمرقندی آورده اند (پرزگر ، ص ۹۸۲). به احتمال فراوان لقب و نامش در صدر الدین تاج الدین محمد بوده و به حسن شهرت داشته است و برخی از تذکره نگاران نظامی عروضی سمرقندی مؤلف کتاب معروف "چهار مقاله" را پدر وی شمرده اند (پرزگر ، ص ۹۸۲). به هر حال ، حسن نظامی از مردم نیشاپور بود و یا نخستین سالهای خود را در آنجا بسر می برد.

**تاج المآثر:** این کتاب درباره تاریخ هند است. موضوع این اثر بخشی از وقایع تاریخ هند در سال های ۵۸۷ق تا ۶۱۲ق / ۱۱۹۱-۱۲۱۷م است. تاج المآثر از قدیم ترین کتاب هادر باره تاریخ هند پس از اسلام است و این نخستین کتاب درباره تاریخ پادشاهان مسلمان دهلوی است. این کتاب از شرح جنگ های شهاب الدین غوری از گشودن اجمیر در ۵۸۷ق / ۱۱۹۱م آغاز می شود و تا سال ۶۱۲ق / ۱۲۱۷م ادامه دارد. نویسنده با برخی از شاهان دهلوی هم زمان بوده است و تاج المآثر راهبه تقاضای قطب الدین ایبک (حک ۶۰۲-۶۰۷ق / ۱۲۰۵-۱۲۱۰م) به نگارش در آورده است (حجتی ، ص ۲۲۱).

**نمونه نثر از تاج المآثر:** و چون ماه معظم رمضان سنه ثمان و ثمانین و خمسمانه که موسم رحمت و موعود و مغفرت است ، استقبال نمود ، به درگاه همایون خبر تازه شد که "جتران" لعین غرور شیطان در دماغ گرفته است و کلاه سروری و سرکشی بر سر نهاده و در پایه قلعه بانسی به جنگ نصرت الدین سالاری بر آورده با لشکری یک دل که موقوف جان سپاری

و پستگامه سواری.... و از وصول این خبر در دل خسرو شیردل آتش حمیت  
 زبانه زد و گوهر شجاعت خاصیت پیدا کرد و به جهت نصرت اسلام  
 سوسن و ارکمر بست و چون گل تازه خندان شد و یادگر دار سوی آتش  
 پیکار روی نهاد و سمنند باد رفتار ابر کردارش در گرد چشمه خور نهان  
 کرد و خاک پاماه پسر از گردانید.

مؤیدالدین خوارزمی: ابوالمعالی مجدالدین مؤید بن محمد جاجر  
 می خوارزمی، نویسنده ایرانی که از دانشمندان و نویسندگان برجسته  
 اوایل قرن هفتم هجری بود (سبحانی، ص ۷۲؛ جهان تاب، ص  
 ۲۲۲؛ منزوی، ص ۱۴). مؤید نخستین سالهای زندگانی خود را در خوارزم  
 گذاشت و به کسب انواع علوم و فنون و جمع معارف آن زمان پرداخت  
 و به راهنمایی و آموزش دوست داران دانش پرداخت. به نظر می رسد که  
 مؤید مراتب علمی را پسا نجا بدست آورده بود. به امکان زیاد در پورش  
 مغولان تاتارها پسا به سخن خود وی "فتنة کفار چین" از خوارزم به هند  
 کوچید و نزد سلطان شمس الدین التتمش (حک ۲۰۷-۲۲۴ ق/م  
 ۱۲۱۰-۱۲۳۵ م) رفت (جهان تاب، ص ۲۲۲).

وزیر التتمش از وی خواست که کتاب احياء العلوم الدین امام  
 ابو حامد غزالی (۲۵۰-۵۰۵ ق/۱۰۵۸-۱۱۱۰ م) را به فارسی ترجمه کند و  
 در آن سال پسا کمی پس از آن ترجمه را آغاز کرد و پیش از سال ۲۴۴  
 ق/۱۲۳۵ م به پایان رسانده است (سبحانی، ص ۷۲).

مؤید الدین کتاب احياء العلوم الدین را با نثری شیوا به فارسی  
 برگردانید و خود نیز در جزوه ای موارد مطالب و نکاتی در شرح و توضیح  
 سخنان غزالی افزود و آن را به صورتی در آورد تا نزد پیروان مذاهب حنفی  
 و شافعی پذیرفته شود (جهان تاب، ص ۲۲۲).

نمونه ترجمه احیاء علوم: ”بدان که دلها و باطنها خزاین اسرار و معادن جواهر است و جواهر آن همچنان پوشیده است در دل که آتش در آبن و سنگ و آب در زیر خاک و گمل و بیرون آور دن آن امکان ندارد دجز به سماع با جرش. چه به شغاف خاص خانه دل راهی نیست جزاز دهلیز گوش و نغمه های موزون متناسب خزینه های سینه هارا پیداگردانو محاسن و مساری آن راه حد ظهور رساند.

قاضی منهاج سراج جورجانی: قاضی ابو عمرو منهاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد بن منهاج الدین عثمان بن ابراهیم بن امام عبدالخالق جورجانی معروف به منهاج سراج از مؤرخان و نویسندگان بزرگ ایران در قرن هفتم است (صفا، (ب)، ص ۱؛ منهاج سراج، صص ۲۲۴، ۲۲۵؛ خان، ص ۱۱؛ صفا، (الف)، ص ۱۷۲). وی در حدود ۵۸۹ق/ ۱۱۹۳م، در فیروز کوه پایتخت غوریان میان (۵۲۳، ۲۱۲ق/ ۱۱۴۸-۱۲۱۵م) به دنیا آمد (منهاج سراج، صص ۲۲۹، ۲۳۲؛ سبحانی، توفیق، ص ۲۹؛ خان، صص ۱۲، ۱۱؛ صفا، (الف)، ص ۱۱۷۷).

منهاج سراج در سال ۲۲۴ق/ ۱۲۲۲م که میان ناصر الدین قباچه (حک ۲۰۲، ۲۲۴ق/ ۱۲۰۵-۱۲۲۲م) و شمس الدین التتمش (حک ۲۰۷، ۲۲۳ق/ ۱۲۱۰-۱۲۳۵م) جنگ بود، از راه دریای سند، به اچه، به دربار ناصر الدین قباچه رفت و در دربار وی به منصب استادی مدرسه فیروزی اچه و قضای لشکر علاء الدین بهرام شاه بن ناصر الدین قباچه رسید، اماپاشکست قباچه از التتمش در ۲۲۵ق/ ۱۲۲۷م همراهِ وی به دربارش در دهلوی رفت و تا ۲۲۹ق/ ۱۲۳۱م در آن جا بود (منهاج سراج، ص ۲۲۰؛ خان، ص ۱۲).

تنها اثر به جا مانده او تاریخ با ارزش وی "طبقات ناصری" است که یکی از منابع بسیار مهم اوامر عهد غزنویان و دوره سلاطین غوری و سمالیک دهلوی در سند و هند و نیز از جمله ماخذ مستند در باره حوادث آغاز دوره مغول است عبدالرحمن، ص ۱۸۸؛ صفاء، (الف)، ص ۱۱۷۸؛ منهاج سراج، ص ۲۲۱).

**طبقات ناصری:** طبقات ناصری یکی از مهم ترین و معروف ترین کتب تاریخی زبان فارسی است. منهاج سراج می گوید که: در آن هنگامی که مسند قضای هند به من محوّل شد، کتابی به دستم رسید که تاریخ انبیاء و سلاطین عرب و عجم را بر سبیل ایجاز ثبت کرده بود، من خواستم تاریخ عمومی مفضلّی را از آغاز تا زمان ناصرالدین محمود در آن کتاب درج کنم. چنین به نظر می رسد که قاضی منهاج طبقات را در حدود سال ۱۲۵۵ق/۱۲۵۷م آغاز کرده باشد.

طبقات ناصری دارای ۲۴ بخش با عنوان های "طبقات" است که منهاج سراج آن را در ۱۲۵۵ق/۱۲۵۷م آغاز و در سال ۱۲۶۰ق/۱۲۶۰م به پایان رساند و به مناسبت سلطان ناصرالدین محمد طبقات ناصری نام نهاد و به وی پیشکش کرد و صله ای گران به دست آورد. منهاج در نوشتن احوال انبیاء و پادشاهان به مراجع و ماخذ معتبر رجوع کرده است. وی در کتاب خویش مطالبی از آن کتب آورده، در هر جای ماخذ خود را ذکر می کند، تا خوانندگان بر صحت آن و قایع اعتبار کامل داشته باشند.

طبقات ناصری هم به جهت داشتن نثر ساده و سلیس و قوت انشاء و بلاغت و هم به سبب ضبط دقیق و قایع تاریخی، از شاهکارهای زبان فارسی است، نقل اشعار فارسی و عربی و به کار بردن کلمات مغولی

برای نخسیتن بار در این کتاب اهمیت ویژه ای می بخشد. منہاج سراج در جہای گوناگون در طبقات ناصری اشعار خود را آورده است کہ تذکرہ نویسان نیز در تذکرہ ہای خود آنہارا نقل کردہ اند.

نمونہ از نثر طبقات ناصری: اصحاب قصص و تواریخ چنین روایت کنند: کہ عبدالمطلب بخواب دید کہ پرو چاہ زمزم را عمارت کن، و در آن وقت چاہ زمزم خراب گشتہ بود چون عمارت آغاز شد، باوقریش منازعت کردند، نزد کابنی رفتند، ہشام در راہ تشنگی برایشان غالب شد، حق تعالی از زیر پای پسر عبدالمطلب چشمہ ظاہر گردانید، تاہمہ آب بخوردند و آن منازعت از میان ایشان رفع شد و عمارت زمزم او را مسلم داشتند، و در آن وقت عبدالمطلب را یک پسر پیش نبود، الحرث بن عبدالمطلب با خود نذر کرد، اگر خدای او را دہ پسر دہد، یکی را قریان کند، حق تعالی او را دہ پسر داد.

قاضی حمیدالدین ناگوری: قاضی محمد ملقب بہ حمیدالدین بن عطاء اللہ محمود بخاری ناگوری، عارف چشتی، عالم و ادیب و از زمرہ مشایخ متقدمین ہندوستان است. در میان مردم پاک و ہند، در علوم ظاہری و شرعی و نشر علوم دینی شہرتی عظیم دارد. اصل و مولد وی بخارا است و ۲۰۵ ق ۱۲۰۸ م سال تولد وی معلوم می شود. در روزگار سلطنت معزالدین سام غوری، پادشاہ دہلی (حک ۵۹۹. ۲۰۲ ق) بہ ہمسراہ پدر از بخارا بہ دہلی آمد. پدرش بہ منصب قضات ناگور (کہ اکنون شہر کی است در راجہ نشین چودھپور، در استان راجستان و قاضی محمد نیز بہ تحصیل علوم ظاہری پرداخت. در اوایل، بعد تحصیل علوم قاضی ناگور شد و مدت سہ سال بہ قریان

امور شرعی و نشر علوم دینی به اشتغال نمود، و به پایه اجتهاد رسید (حبیب الله، ص ۱۱). بقول صاحب تذکره علمای هند "او جامع بود میان علم ظاهر و باطن" (رحمن علی، ص ۵۲). وی در دهلی در گذشت. تاریخ در گذشت وی راهبه اختلاف یاد کرده اند و ۲۰۵، ۲۲۵ و ۲۲۳ ق/ ۱۲۰۸، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵ م نیز گفته اند (حجتی، ص ۱۰۱۴).

**طوالع الشمس:** کتابی است در دو جلد که در وی شرح عارفانه نود و نه اسم خداوند شده است. بنا برین شرح اسمای حسنی غالباً کتابی جدا گانه نیست (حبیب الله، ص ۱۲۸). عبارت زیر ازین کتاب قدرت بیان و استواری قلم ناگوری را می نمایاند.

نمونه نثر طوالع الشمس:

"ای برادر در عالم سلوک، جمعیت محال است "انی ذاهب الی ربی سیهدین" دلیل این حدیث است. اگر پدر جمع بود "سیهدین" چرا گفت، و در حال وصول تفرقه ضلال بود "انا الحق" و "سبحانی" سراین معنی است به عمری در مقامی که "انا" باید گفت، تفرقه بود و ضلال در مقامی که "هو" باید گفت "انا" گفتن محال بود. اگر گوینده انا در آن مقام "هو خیر" گفتی، در سر آمدی و از سرمایه توحید پر آمدی چون انا گفت بر سر آمد و هزار هزار مرتبه برتر آمد.

**خیالات عشاق:** این رساله به نام های مختلفی در فهرست های گوناگون آمده است. در کتابخانه مجلس بنام رساله در عشق و عرفان و تصوف، در فهرست افغانستان به نام رساله عشقیه و در فهرست "ایرانف" به نام مفتاح المطلب آمده است. این کتاب در وحدت وجود و حقیقت محمدی به نثر آمیخته به نظم است و از مهم ترین آثار قاضی حمیدالدین به شمار می رود. این اثر در برخی نسخه ها به نام های رساله

پیهامات پیهامات و رمز مخفی نیز آمده است که به عبدالله انصاری ، عین المقضات همدانی و عبدالقادر گیلانی منسوب شده اند، اما به احتمال قوی تر به یازده قاضی حمیدالدین ناگوری باشد. نسخه ای از آن به شماره ۷۴۱۹ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد و در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ذکر شده است (حجتی ، ص ص ۱۰۱۲، ۱۰۱۳).

**کنز الفوائد:** در اعداد قرانت اسمای اعظم است و در آن از زبان ملک المشایخ ابو محمد بغدادی و شیخ ابو محمد روایات نقل شده است. آغاز الحمد لله الذی اکمل می گوید تراب اقدام عاشقان و کلاب باب عارفان بهاء الدین محمود، (نوشاهی ، ص ۸۸۱) نسخه خطی آن به خط نستعلیق، بدست میر عبدالقادر حسن کتابت شده است.

**کنز الملک:** تفسیر فارسی سوره ملک است که در سال ۱۲۵۵ ق/۱۸۴۹م در ۲۲۲ صفحه به خط نستعلیق نوشته شده است. این مجموعه در موزه ملی پاکستان کراچی نگه داری می شود (حجتی ، ص ۱۰۱۲).

**مصباح العاشقین یا تحفة العاشقین:** سخنان قاضی حمیدالدین در تفسیر و تاویل عرفانی سوره ضحی به نثر فارسی آمیخته به نظم که نبطیه وی بهاء الدین محمود آن را گرد آورده است و نسخه ای از آن به شماره ۲۵۰ در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد یافت می شود. آغاز: الحمد لله خالق السماء والطين.. اما بعد الحمد والصلوة، می گوید: فقیر ، حقیر ، خاکپای عاشقان“ (نوشاهی ، ص ۸۸۱).

معین الدین چشتی اجمیری: خواجه معین الدین غیاث الدین بن حسن سجزی چشتی (عبدالرحمن، صص ۲۱-۲۲، فرشته، صص ۷۱۰-۷۱۲) اکابر مشایخ صوفیه و پیشوای سلسله طریقت چشتیه در شبه قاره پاک و هند بوده است. وی در قصیده سجزاز سجستان (سیستان) به دنیا آمده است (حموی، صص ۱۸۹-۱۹۰). خواجهگان چشت در تصانیف و ملاحظیات خود سال ولادت خواجه معین الدین را ذکر کرده اند. سیرالاولیا که کهن ترین تذکره درباره سلسله خواجهگان چشت است، نیز درین باره ساکت است. فقط در سیرالعارفین ذکر شده که خواجه در زمان وفات نمود هفت سال داشت. در آنین اکبری آمده است که وی در سال ۵۲۷ق/۱۱۲۲م در قصبه سجزیه دنیا آمد (سبحانی توفیق، ص ۲۰۸). پانزده سال داشت که پدرش درگذشت و خواجه باغ و ملک وی را به ارث یافت. می گویند که روزی خواجه به درختان آب می داد که درویش ابراهیم قندوزی وارد باغ وی شد. در اثر صحبت درویش نورهدایت در باطن خواجه روشن شد.

دلش از املاک و اسباب سرد شد. خانه و اثاثه را فروخته، به شوق تحصیل علم راه سمرقند و بخارا را در پیش گرفت (اکرام، ص ۱۹۹؛ سبحانی، ص ۲۰۸). درباره آثار تالیفات وی میان نویسندگان و محققان متأخر اختلاف رای وجود دارد. بعضی از محققین عقیده دارند که از خواجه معین الدین هیچ تالیف مستقلی باقی نمانده و چند کتاب به نام وی منسوب کرده اند. زیرا هیچ یک از منابع کهن از تالیفاتش یاد نکرده اند و باگذشت زمان آثاری به او نسبت داده شده است.



انیس الارواح: این کتاب مجموعه ملفوظات و ارشادات و تعلیمات خواجه عثمان پارونی است. خواجه معین هرچه در مجالس صحبت پیربزرگوار گوش می داد، نوشت و بصورت کتابی ترتیب داده است. این کتاب دارای ۲۸ مجلس است و در موضوعات شریعت و طریقت و مفاهیم یقین و تصرف نوشته شده است. (چشتی، معین الدین، در صفحات فراوان؛ خانپاشا، ص ۹۰؛ نقیسی، ص ۱۵۲)

حدیث المعارف: این کتاب در برخی از کتب تاریخ و تذکره یاد شده است، اما نسخه ای از آن در دست نیست (سلیم مظهر، ص ص ۱۲۱، ۱۱۹).

دلیل العارفین: رساله مختصر در ۵۲ صفحه، حاوی ملفوظات دوازده مجلس خواجه معین الدین است که در مطبعة مجتنبانی دهلوی به چاپ رسیده است. در آن رموز مسائل دینی و صوفیانه، مثلاً نماز، وضو، طهارت، شریعت، حقیقت، طریقت، معرفت الهی، عذاب قبر و مانند آنها مورد بحث قرار گرفته است. گرد آورنده این ملفوظات خلیفه وی، خواجه قطب الدین بختیار اوشی کماکی می باشد و نسخه عکسی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگه داری شده است. بعضی از محققین و نویسندگان در صحت انتساب دلیل العارفین به خواجه معین شک داشته و آن را از گفتار خواجه نمی دانسته اند.

رساله آداب دم زدن: این رساله بانام های متعددی شهرت دارد. مثل رساله آداب دم زدن، رساله در کسب نفس، رساله گفتار خواجه معین الدین حسن سجزی، رساله آفاق و انفس نیز یکی از نامهای همین رساله می باشد. نسخه ای بهمنوان رساله آداب دم زدن در کتابخانه مرکزی

دانشگاه تهران در مجموعه شماره ۲۷۷۲ موجود است. از آغازش معلوم می شود که رساله مشتمل بر سخنان خواجه چشتی است و کسی دیگر آن را ترتیب داده است.

این رساله مشتمل بر یک دیباچه و دو باب است. در باب دوم خواجه از مرشد خویش چنین یاد می کند: "آن وقت که پیر دستگیر حضرت خواجه عثمان هارونی بر فقیر عنایت فرمودند و بنواختند که حضرت پیر دستگیر روح فقیر را پیش حضرت رسالت پناه برد (چشتی معین الدین ، ص ۸۵).

**خواجه قطب الدین بختیار کاکلی**: قطب الدین بختیار کاکلی متخلص به "قطب" فرزند کمال الدین احمد، عارف و شاعر سده ۷۰۰ ق/ ۱۲م آسیای میانه است که به شبه قاره مهاجرت کرد (گوپاموی ، ص ۵۵۲. ۵۵۴؛ فرشته ، ص ۲۷۸. ۲۷۹؛ رازی ، ص ۲۲۲. ۲۲۵؛ عبدالرحمان ، صص ۷۰. ۷۲). وی در اوش قصبه ی در جنوب شرقی فرغانه در ماوراء النهر (جمهوری قرقیزستان فعلی) به دنیا آمد (سبحانی ، ص ۲۱۳؛ سلیم مظهر ، صص ۱۱۳. ۱۱۵). نسب وی به ۱۹ واسطه به امیرالمومنین حضرت علی بن ابی طالب رسانده اند. یک سال و نیم داشت که پدرش در گذشت و مادرش تعلیم و پرورش او را به عهده گرفت. در پنج سالگی نزد ابو حفص در زادگاه خود به تحصیل علوم پرداخت و دانشهای متداوله اسلامی فرا گرفت. در بیست سالگی در اوش و به گفته بعضی ها در اصفهان خواجه معین الدین چشتی (د. ۵۴۷ ق/ ۱۲۲۰م) را زیارت کرد و مرید وی شد (فرشته ، ص ۲۷۸؛ گوپاموی ، صص ۵۵۲. ۵۵۴). در همان زمان با دختری صاحب جمال ازدواج کرد، بعد از مدتی کوتاه زنش را

طلاق داد و از دنیا کاملاً کناره گرفت (سبحانی، ص ۲۱۴؛ عبدالرحمان، ص ۴۰، ۴۲) کوبه سیر و سفر پرداخت. در آن زمان عارفانی مانند شیخ شهاب الدین سهروردی (د. ۵۳۹ق / ۱۱۴۴م)، شیخ اوحد الدین کرمانی (د. ۲۳۵ق / ۱۲۳۸م) و شیخ جلال الدین تبریزی را ملاقات و از آنها کسب فیض کرد. بعد از آن چاهسراه با جلال الدین تبریزی به شبه قاره رفت و به خدمت خواجه بهاء الدین زکریا ملتانی (د. ۲۷۱ق / ۱۲۷۴م) رسید. بهاء الدین قطب الدین را عزیز می داشت و بدین سبب او در ملتان اقامت گزید. ناصر الدین قباچه (حک ۲۰۲، ۲۲۵ق / ۱۲۰۲، ۱۲۲۷م) حاکم سندو ملتان نیز برای زیارت وی به ملتان آمد. در همان دوره مغول به هندوستان حمله کرد، ناصر الدین قباچه از قطب الدین همت خواست و پراثر دعای قطب الدین مغولان گریختند. قباچه از قطب الدین خواست که در ملتان بماند اما قطب الدین گفت که، "از عالم غیب این مقام در ذمه شیخ بهاء الدین زکریا شده و بی رخصت پیر طریقت و حقیقت خواجه معین الدین چشتی در جایی آرام نتوانم گرفت." وی با جلال الدین تبریزی از راه لاهور رهسپار دهللی شد.

پختیار کماکی در اواخر عمرش ازدواج کرد و صاحب دو فرزند به نامهای شیخ احمد و شیخ محمد گردید که شیخ محمد در هشت سالگی درگذشت (فرشته، ص ۳۸۰، ۳۸۱). قطب الدین تا آخر زندگانی در دهللی ماندگار شد. اقامت قطب الدین در دهللی تاثیر عمده در دربار سلطان داشت، التتمسش به ذکر و عبادت و شب زنده داری می پرداخت. او را از مریدان پختیار کماکی دانسته اند قطب الدین ارتباط نزدیکی با سلطان داشت ولی در خانه او فقیر حاکم بود فرشته در باره شهرت خواجه به "کماکی" نوشته است که همسر خواجه پختیار به کرامت و فرمان خواجه،

در وقت ضرورت با خواندن بسم الله کاکهانی "گرم را مطابق به احتیاج خود از اطاق خانه خود برمی داشت و این کاکها هیچ وقت تمام نمی شد (فرشته، ص ۲۸۱).

فواید السالکین: خواجه فریدالدین مسعود گنج شکر، ملفوظات خواجه را به عنوان فواید السالکین گردآوری کرد. رساله بی مختصر در ۲۲ صفحه است که در مطبعة مجتبیای دہلی چاپ شده است. در آن کتاب همه آن نکته های که رعایت آن برای سالک لازم است، آمده است. این نکات مرحله به مرحله در مجالس قطب الدین مطرح شده بود.

نمونه نثر: "سالک باید کم بخورد، آنقدر بخورد که توان عبادت داشته باشد. لباس نباید برای تظاهر باشد. اگر تظاهر در لباس سالک باشد، او راهزن طریقت است. کم سخن بگوید، کم بخوابد و از آلائش دنیا مبرا بماند. بایزید بسطامی هفتاد سال عبادت کرد ولی قرب حاصل نکرد. قرب وقتی حاصل شد که کوزه و خرقه بی که داشت، انداخت.

☆☆☆☆☆

### کتابشناسی

- (۱) آفتاب اصغر، ۱۳۶۴ ش، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور.
- (۲) احمد ظہور الدین، ۱۹۶۲ م، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۱، لاهور.
- (۳) اکرام، شیخ محمد، ۱۹۵۲ م، آب کوثر کراچی.
- (۴) امیری کیومرث، ۱۳۷۴ ش، زبان و ادب فارسی در هند، تهران.
- (۵) بزرگو، معزالدین، ۱۳۷۵ ش، محمد شام غوری، دانشنامه ادب فارسی در افغانستان، ج ۳، به سرپرستی حسن انوشه، تهران.
- (۶) بزرگو معزالدین، ۱۳۷۵ ش، بلبن، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ج ۴، به سرپرستی حسن انوشه، تهران.

- (۷) تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۹۷۲. ۱. ۱۹۷۱، دانشگاه پنجاب، لاهور.
- (۸) جهان تاب، ۱۳۷۵ ش، مویذ الدین خوارزمی، دانشنامه ادب فارسی در افغانستان، ج ۴، به سرپرستی حسن انوشه، تهران.
- (۹) چشتی معین الدین، ۱۸۹۰ م، انیس الارواح، لکهنو.
- (۱۰) حبیب الله، ۱۹۸۷ م، ذکر جمیع اولیای دهلی، تصحیح و تعلیقات دکتر شریف حسین قاسمی، دهلی.
- (۱۱) هجتی، ۱۳۸۰ ش، تاج المائر، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ج ۴، به سرپرستی حسن انوشه، تهران.
- (۱۲) هجتی، ۱۳۸۰ ش، حمید الدین ناگوری، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ج ۴، به سرپرستی حسن انوشه، تهران.
- (۱۳) حموی یا قوت، ۱۸۲۹ م، معجم البلدان، لپیژیک.
- (۱۴) خان، آغا عبدالستار، عهد شمسی کا ایک مورخ، اور نیٹل کالج میگزین، لاهور.
- (۱۵) خان بابا مشار، ۱۳۴۲. ۱۳۴۰ ش، فهرست کتابهای چاپی فارسی، جلد ۲، تهران.
- (۱۶) رحمن علی ۱۹۱۴ م تذکره علمای هند ج ۴، لکهنو.
- (۱۷) رسولی، ۱۸۳۰ ش، علی کوفی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ج ۴، به سرپرستی حسن انوشه، تهران.
- (۱۸) دانشنامه، ۱۳۸۰ ش، عوفی بخارایی، دانشنامه ادب فارسی در آسیای میانه، به سرپرستی حسن انوشه، تهران.
- (۱۹) دانشنامه، ۱۳۸۰ ش، لباب الالباب، دانشنامه ادب فارسی در آسیای میانه، به سرپرستی حسن انوشه، تهران.
- (۲۰) سبحانی توفیق، ۱۳۷۷ ش، تاریخ ادب فارسی در هند، تهران.
- (۲۱) سلیم مظهر، ۱۳۷۸ م، فارسی سرایان مهاجر در دوره مملوک، نامه پارسی، سال ۴، شماره، تهران.
- (۲۲) صفا، ذبیح الله، ۱۳۴۱ م، تاریخ ادبیات فارسی در ایران، ج ۴، تهران.
- (۲۳) صفا، ذبیح الله، ۱۳۴۷ م، گنجہ سخن، ج ۱، تهران.
- (۲۴) عبد الرحمن، ۱۹۸۴، بزم مملوکیه، مطبع معارف، اعظم گر.

- (۲۵) علی کوفی بن حامد، ۹۲۹م فتح نامه سند به کوشش داود پوته، دهلی.
- (۲۶) عوفی، (الف) ۱۳۵۲ش، جوامع الحکایات و لوامع الروایات ج ۱، به کوشش بانو مصفا کریمی، تهران.
- (۲۷) عوفی، (ب) ۱۳۳۳ش، لباب الالباب، به کوشش سعید نویسی، تهران.
- (۲۸) فخر مدبر، ۱۹۲۷م تاریخ فخر الدین مبارک شاه، تصحیح سر ڈینی سن راس، لندن.
- (۲۹) گوپاموی قدرت الله، ۱۳۳۶ش نتایج الافکار، به کوشش اردشیر، ممبئی.
- (۳۰) منہاج سراج، ۱۹۵۲م طبقات ناصری ج ۱، به کوشش عبدالحمی حبیبی، دانشگاه پنجاب، لاهور.
- (۳۱) منزوی احمد، ۱۳۶۵م فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان، ج ۱، اسلام آباد.
- (۳۲) نظامی حبیب، بی تا، جامع تاریخ هند، لاهور.
- (۳۳) نقوی علی رضا، ۱۳۴۱ش، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران.
- (۳۴) نوشاهی ۱۳۶۲م، فهرست نسخه های خطی فارسی، موزه ملی، پاکستان، اسلام آباد

